

آغاز سفر: نظرهائتان برایمان مهم است



داستان است. بنابراین آشنایی و بلدی لازم را در دیگر زمینه‌ها ندارد و خیلی به خود اجازه نمی‌دهد که در زمینه‌هایی که وارد نیست کتاب انتخاب کند! با این همه تلاش می‌کنیم که راه‌هایی برای برآورده کردن نظر شما و نزدیک‌تر شدن به سلیقه‌تان پیدا کنیم. فقط این ممکن است کمی طول بکشد. پس خواهش می‌کنم با ما صبور باشید!

نظرهائتان بلافاصله در انتخاب ماه بعد ما تاثیر نگذارد. مثلا تعدادی از شما خواسته‌اید تا برایمان کتاب‌های "ترسناک" ارسال کنیم. در حالی که از ما اکیدا خواسته شده که طرف کتاب‌های ترسناک نرویم! یا درباره موضوعات دیگر مثل دین یا روانشناسی کتاب خواسته‌اید. راستش جیره‌کتاب کار و موضوع اصلی اش

این پنجمین بسته‌ی جیره‌کتاب است که برایتان می‌فرستیم. از این ماه در نظر داریم که به همراه هر بسته، چند صفحه‌ای هم خودمان برایتان چیز بنویسیم. اسم این چند برگ را گذاشته‌ایم "برایمان بنویسید!" تا شما را به نوشتن درباره‌ی کتاب‌هایی که می‌خوانید ترغیب کنیم

اما قبل از اینکه به این موضوع بپردازیم باید نکته‌ای را برایتان توضیح بدهم. در این مدت تعدادی از شما لطف کرده‌اید و نظرتان را درباره کتاب‌هایی که برایتان می‌فرستیم، در فرم‌های همراه کتاب‌ها نوشته‌اید و برایمان فرستاده‌اید (بقیه چرا فرستاده‌اید؟! ما این فرم‌ها را به دقت می‌خوانیم و بررسی می‌کنیم تا بتوانیم هر ماه کتاب‌های بهتری برایتان انتخاب کنیم. اما باید به این نکته توجه داشته باشید که ممکن است

برایمان بنویسید!

به همراه جیره‌ی خرداد ۸۹

این بار برایتان نوشته‌ایم که:

- نظراتتان برایمان خیلی مهم است
- دوست داریم برایمان بیشتر بنویسید
- فکر می‌کنیم نوشتن مهارت مهمی است
- ... که مثل هر کار دیگری می‌توانید آن را یاد بگیرید
- و بعد از آن لذت ببرید

این بار می‌خوانیم:

- ۱ آغاز سخن: نظرهائتان برایمان مهم است
- ۱ چرا دلمان می‌خواهد بیشتر "برایمان بنویسید"
- ۲ چرا به نظرمان نوشتن مهم است؟
- ۲ نوشتن لذتبخش است!
- ۲ درباره چه بنویسیم؟ کجا بنویسیم؟
- ۳ برای چه کسی بنویسیم؟
- ۳ معرفی کتاب به کمک "خلاصه‌ی داستان"
- ۴ روش دیگری برای معرفی کتابهایی که دوستشان داریم
- ۴ چطور به خواننده‌ی مطلب‌مان نزدیک شویم؟

چرا دلمان می‌خواهد بیشتر برایمان بنویسید؟

(نکند در نظر دادن تعارف کنید!) اما خیلی نمی‌توان متوجه شد که چه جنبه‌هایی از داستان‌ها را دوست داشته‌اید یا برعکس چرا فکر می‌کنید کتابی خسته‌کننده بوده است. برای همین است که می‌خواهیم بیشتر "برایمان بنویسید!"

کسانی که کتاب‌هایشان را دوست نداشته‌اند، اما آنها معمولا با دادن امتیاز کم و علامت زدن گزینه‌ی "نیمه کاره رها کردم" نظرشان را اعلام کرده‌اند و دیگر توضیح اضافه‌ای برایمان ننوشته‌اند. از روی این جملات می‌شود فهمید که کتابی را پسندیده‌اید یا خیر

"کتاب قشنگی بود"، "تا حالا کتابی به این خوبی نخوانده بودم"، "از این کتاب خوشم آمد"، "کتاب سرگرم‌کننده‌ای بود"، "کتاب خوب و آموزنده‌ای بود"، ... اینها بعضی از نظراتی هستند که شما درباره کتاب‌هایی که دریافت کرده‌اید، برایمان نوشته‌اید. البته بوده‌اند

چرا به نظرم نوشتن مهم است؟



تلویزیونی یا حتی ویژگی‌های مثبت و منفی یک دوست) بنویسیم، ابتدا باید خوب فکر کنیم. باید با خودمان کنار بیاییم که "واقعا" نظرم درباره‌ی موضوع چیست و آیا دلیلی منطقی برای اثبات و به کرسی نشاندن این "نظر" داریم یا نه. به هنگام صحبت اغلب برایمان بسیار ساده است که چند کلمه‌ای "بیرانیم" و موضوع مان را درباره یک موضوع اعلام کنیم. اما خیلی از اوقات وقتی بعد خوب فکر می‌کنیم، می‌بینیم که دلیلی برای اثبات نظرم نداریم. حتی چه بسا با کمی فکر بیشتر متوجه می‌شویم که نظرم واقعا آن چیزی که اعلام کرده‌ایم نبوده! نوشتن می‌تواند به ما کمک کند که عاقلانه‌تر و محکم‌تر نظر بدهیم و قبل از تصمیم گرفتن درباره اینکه رایمان چیست خوب فکر کنیم.

احتمالا شما هم جزو آن کسانی هستید که از "انشا" و "انشا نوشتن" دل خوشی ندارید. کمتر کسی پیدا می‌شود که از این درس خوشش بیاید! و حالا ما "یک کاره" سر و کله‌مان پیدا شده و ازتان می‌خواهیم تا درباره‌ی کتاب‌هایی که می‌خوانید برایمان مطلب بنویسید!

در این میان اما هستند کسانی که فکر می‌کنند درس انشا و قابلیت نوشتن از بسیاری درس‌های دیگر مثل هندسه و زیست‌شناسی و جغرافی مهم‌تر است (یا اگر مهم‌تر نباشد، دست‌کم اهمیتی هم سنگ آنها دارد) و خوب ما هم جزو همان "کسان" هستیم که اینگونه فکر می‌کنیم!

برای اینکه نظرم را درباره هر چیزی (کتاب، یک برنامه ی

نوشتن لذت‌بخش است!

برایمان آسان شده و مطالبی که می‌نویسیم مورد توجه خوانندگان قرار می‌گیرد، همان احساس خوب دوباره به سراغمان می‌آید!

البته قرارمان این نیست که من یا شما نویسنده‌ی حرفه‌ای بشویم، کتاب بنویسیم و از این راه نانمان را دربیآوریم. فقط می‌خواهیم آنگذر به این کار مسلط شویم که در مواقع لزوم بتوانیم گلیم خودمان را "با مهارت" از آب بیرون بکشیم.

نه فقط "نوشتن"، بلکه هر فن و هنری را وقتی یاد می‌گیریم و "بلد آن می‌شویم" برایمان لذتبخش می‌شود. وقتی یاد می‌گیریم به خوبی فوتبال بازی کنیم، یا با مهارت رانندگی کنیم احساس خوبی بهمان دست می‌دهد. اگر یاد بگیریم که خوب آشپزی یا خیاطی یا نقاشی کنیم هم همینطور خواهد بود. این قاعده در مورد "نوشتن" هم مثل هر فن و هنر دیگری برقرار است. "نوشتن" را می‌شود تمرین کرد و در آن مهارت پیدا کرد. بعد از چندی، وقتی ببینیم که این کار

"قرار نیست که من یا شما نویسنده‌ی حرفه‌ای بشویم و از این راه نانمان را در بیآوریم. فقط می‌خواهیم به این کار مسلط شویم"

دوباره چه بنویسیم؟ کجا بنویسیم؟

پشت فرم‌های نظرخواهی که برایتان می‌فرستیم، استفاده کنید. در این فضا احتمالا چیزی در حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ کلمه مطلب جا می‌شود (لطفا تمیز و خوش خط بنویسید!!!) این مقدار، زیاد نیست! اما با محدود کردن حجم مطالبتان می‌توانید "کوتاه‌نویسی" را هم تمرین کنید. اینکه بتوانید با کمترین تعداد کلمه‌ها و جملات اصل منظورتان را بیان کنید، حاشیه‌نرود و این شاخه به آن شاخه نپرید، خودش هنری است که به سادگی بدست نمی‌آید و تمرین لازم دارد.

گفتم که می‌خواهیم "نوشتن" را با روی کاغذ آوردن نظرهايمان درباره‌ی کتاب‌هایی که می‌خوانیم تمرین کنیم. شما می‌توانید درباره‌ی هریک از کتاب‌هایی که تاکنون برایتان فرستاده‌ایم، یا حتی هر کتاب دیگری که آن را خوانده‌اید و به دلیلی توجه‌تان را جلب کرده مطلب بنویسید.



برای راحتی کار فکر می‌کنم فعلا بتوانید از فضای سفید

برای چه کسی بنویسیم؟



در هر دو حالت نوشته ما یک "معرفی کتاب" محسوب خواهد شد. در "معرفی کتاب" ما تلاش می‌کنیم داستان اصلی یا نکات کلیدی قصه را لو ندهیم، چون در اینصورت لطف خواندن کتاب برای کسانی که هنوز آن را نخوانده‌اند از بین می‌رود. ممکن است به "پیام کتاب" بصورت خیلی کلی اشاره کنیم اما خیلی به نتیجه‌ای که از کتاب گرفته ایم نمی‌پردازیم، چون خواننده‌ی ما هنوز کتاب را نخوانده و بنابراین نمی‌تواند با اظهارنظر ما درباره کتاب همراهی کند.

جواب‌های مختلفی می‌شود به این پرسش داد. اما برای آنکه کار را سخت نکنیم، بیایید فرض کنیم که می‌خواهیم درباره یکی از کتاب‌هایی که خوانده‌ایم برای خوانندگانی هم‌سن و هم‌کلاس خودمان که هنوز این کتاب را نخوانده‌اند، مطلبی بنویسیم. با این کار می‌خواهیم آنها را تشویق کنیم تا کتاب را تهیه کنند و بخوانند و مثل ما از خواندن آن لذت ببرند. البته شاید هم کتاب انتخابی را نپسندیده باشیم، پس ممکن است بخواهیم در نوشته‌مان به دیگران توصیه کنیم که کتاب مورد بحث را "نخوانند"!

معرفی کتاب به کمک "فلاصه‌ی داستان"

کتاب ارائه کرده هیچ بخش اصلی آن را برای خواننده اش فاش نکرده است. بنابراین چیزی از لطف داستان برای کسانی که با خواندن این "معرفی" تصمیم می‌گیرند خواندن آن را شروع کنند، کم نمی‌شود.

دوستان در جمله‌ی آخر نوشته‌اش، به بهترین شکل خوانندگان‌اش را ترغیب می‌کند تا به سراغ کتاب "مردان کوچک" بروند و خواندن آن را شروع کنند. به نظر او داستان کتاب آنقدر "زنده و گیرا، جالب و جذاب" نوشته شده که خواننده دلش می‌خواهد "هرچه زودتر به پایان آن برسد". ما در جیره کتاب اصطلاحاً به این‌جور کتاب‌ها می‌گوییم کتاب‌هایی که موقع خواندن "نمی‌شود زمین شان گذاشت!"

توجه کنید که ما در اینجا یک جمله از مطلب دوستان را کوتاه کرده‌ایم و به جای آن چند نقطه (...) گذاشته‌ایم (گاهی به اینکار می‌گویند ویراستاری). اگر آن یک جمله را هم در نظر بگیریم، کل این مطلب ۹۵ کلمه است.

می‌بینید که چطور با کمترین کلمات و جملات می‌توان کتابی را به دیگران معرفی کرد و آنها را تشویق کرد که به دنبال تهیه و خواندن یک کتاب خاص بروند.

شاید یکی از متداول‌ترین روش‌های نوشتن یک معرفی کتاب، ارائه خلاصه داستان آن باشد. یکی از دوستان شما بعد از خواندن کتاب "مردان کوچک" این چند خط را درباره آن برایمان نوشته است:

"رویدادها و حوادث این کتاب برگرفته از شیطنت پسر بچه‌ها و دختر بچه‌هایی است که هریک به دلیل مشکلی به یک مدرسه شبانه‌روزی روستایی آمده‌اند. خانم و آقای نیکوکاری موسسه آموزشی را اداره می‌کنند و تمام عمر و وقت خود را به تعلیم و تربیت این ده دوازده پسر و دختر گذاشته‌اند.

... نویسنده و مترجم کتاب آن چنان نوشته را زنده و گیرا، جالب و جذاب نوشته است که هر خواننده‌ای را هرچه زودتر به پایان رساندن آن برمی‌انگیزد."

همانطور که می‌بینید دوستان در بخش اول نوشته‌ی خود خلاصه‌ای از داستان کتاب را برای خواننده آورده. تقریباً اکثر کسانی که کتاب می‌خوانند و علاقمند به مطالعه هستند، کتاب مورد نظرشان را با توجه به موضوع یا داستان آن انتخاب می‌کنند. برای همین است که اکثر مواقع ارائه خلاصه داستان یک کتاب، می‌تواند بهترین "معرفی" یا "تبلیغ" برای تشویق دیگران به مطالعه‌ی آن کتاب باشد. توجه داشته باشید که نویسنده در خلاصه‌ای که از داستان

"اکثر مواقع ارائه فلاصه داستان یک کتاب، می‌تواند بهترین "معرفی" یا "تبلیغ" برای تشویق دیگران به مطالعه‌ی آن کتاب باشد."

"دوستان در جمله‌ی آخر نوشته‌اش، به بهترین شکل خوانندگان نوشته‌اش را ترغیب می‌کند تا به سراغ کتاب "مردان کوچک" بروند و خواندن آن را شروع کنند."

روش دیگری برای معرفی کتابهایی که دوستشان داریم!

جنوب اتفاق می‌افتد) اینقدر خوشش بیاید. و از آن مهم‌تر چرا کتابی که یک سگ قهرمان اصلی آن است باید جزو محبوب‌ترین کتاب‌های آن یک نفر باشد.

نویسنده‌ها معمولا از سرما و یخبندان قطب و از شرایط خشن زندگی در این محیط استفاده می‌کنند تا قدرت آدمیزاد در کنار آمدن با سختی‌های زندگی را در داستان‌هایشان به ما خواننده‌ها نشان بدهند. و خوب من داستان‌هایی را که درباره پوست‌کلفت بودن ما آدم‌هاست و بهمان یادآوری می‌کند که "زندگی" می‌تواند تجربه‌ی آسان و "بخور و بخوابی" نباشد، دوست دارم.

"آوای وحش" اما یک ویژگی دیگر هم دارد که باعث می‌شود من آن را در فقه‌ی کتاب‌های محبوب‌ام قرار بدهم. آن هم اینکه داستان از دید یک "سگ" روایت می‌شود!!! جک لندن، نویسنده‌ی "آوای وحش"، داستان آدم‌هایی را تعریف می‌کند که در آن محیط سخت و غیرقابل زندگی، برای "زنده ماندن"، یا از آن بدتر برای دست یافتن به "طلا"، قواعدی را زیر پا می‌گذارند که ما معمولا اسمش را می‌گذاریم "انسانیت"!

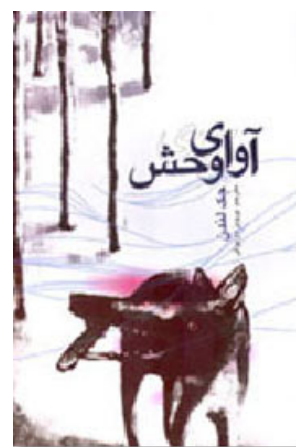
و من داستان‌هایی را هم که به ما یادآوری می‌کنند قرار نیست بدون زحمت و مراقبت "اشرف مخلوقات" باشیم دوست دارم!

آیا راه‌های دیگری هم برای نوشتن یک "معرفی کتاب" جذاب وجود دارد؟ شاید!

به نظر من بهترین روش برای تعریف کردن از یک کتاب، پرداختن به آن ویژگی اصلی است که باعث شده ما از آن کتاب خوشمان بیاید. در این روش شاید خواننده‌ی مطلب ما اطلاعات کاملی درباره‌ی خلاصه‌ی داستان کتاب به دستش نیاید. حتی شاید در متن نوشته مستقیما از کتاب تعریف نشود و "به به و چه چه" اش گفته نشود. اما به جایش نویسنده با پرداختن به یک ویژگی خاص از کتاب سعی می‌کند تا خواننده‌اش را قفلک بدهد که برود و او هم آن کتاب را بخواند. این که کدام ویژگی کتاب را برای موضوع نوشته‌مان انتخاب کنیم خیلی مهم است. احتمالا بهترین انتخاب در اینجا همان ویژگی‌ای از کتاب و داستان‌اش است که خود ما را هم قفلک داده است و باعث شده که کتاب را دوست داشته باشیم.

مثلا من برای معرفی "آوای وحش" اینجوری می‌نویسم:

"حتما از خودتان می‌پرسید چرا کسی باید از داستان‌های قطبی (یعنی داستان‌هایی که ماجرایشان در یکی از قطب‌های شمال و



پطور به خواننده‌ی مطلب‌مان نزدیک شویم؟

مقادی‌ری درباره خودم هم برایتان نوشته‌ام. اینکه من آدمی هستم که فکر می‌کنم زندگی قرار نیست تجربه‌ی آسانی باشد و فکر می‌کنم ما آدم‌ها پوست‌کلفت آفریده شده‌ایم تا بتوانیم این سختی‌ها را از سر بگذرانیم.

و باز اینکه فکر می‌کنم ما آدم‌ها اگر همیشه حواسمان به خودمان نباشد، خیلی از اوقات امکان دارد به موجوداتی تبدیل شویم که در مقابل "باک" جک لندن در "آوای وحش" هم از خودمان شرم‌منده بشویم.

می‌توانستیم به این چیزها در نوشته‌ام اشاره‌ای نکنم! اما به نظرم آوردن آنها باعث می‌شود تا خواننده با نوشته‌ام بیشتر احساس نزدیکی کند، و راحت‌تر متوجه شود که "چرا آوای وحش را دوست دارم؟!"

معرفی کتاب من دقیقا ۲۰۰ کلمه است. پس من برای آنکه منظورم را منتقل کنم بیشتر از دوستان که کتاب "مردان کوچک" را معرفی کرده بود، چیز نوشته‌ام (یک امتیاز به نفع او!) ولی خب خیلی هم بیشتر از کوپن ام ننوشته‌ام (نوشته‌ام؟)

نکته دیگر اینکه من هم اشاره‌ی مستقیمی به داستان کتاب نکرده‌ام تا لطف خواندن آن را از بین نبرده باشم. به بعضی نکات کلیدی اشاره کرده‌ام. اینکه داستان در قطب می‌گذرد و قهرمان آن یک سگ است. ولی خواننده‌ای که کتاب را نخوانده باشد آنقدر از این سرنخ‌ها دستگیرش نمی‌شود که فکر کند دیگر لازم نیست کتاب را بخواند.

مهم‌تر از همه اینها اما این است که من در معرفی کتاب‌ام،

اگر به اینبای مطلب رسیده‌اید، باید بگویم که حالا نوبت شماست! قلم و کاغذ را بردارید و درباره‌ی یکی از کتاب‌هایی که در این چند ماه خوانده‌اید برایمان یک معرفی کتاب بنویسید. فکر نکنید کار ساده‌ای ازتان فواسته‌ام! من برای نوشتن آن ۲۰۰ کلمه بیشتر از ۲ ساعت وقت صرف نکردم و چندین بار پرکنویس‌ام را پاره نکردم و دور ریختم و دوباره از اول شروع کردم!!!